

قدر زر زرگر شناسد...

یادبودی از شادروان حاخام مشه زرگری

دکتر میترا مقبوله

جان تو بر افلاک شد
گر خرفه تو چاک شد

گر قالبیت در خاک شد
جان ترا نبود فنا

نادر کسانی هستند میان ما آدمیان که به وقت رحلت از این جهان خاکی، نه تنها دیدگان، بلکه حق است که قلم نیز در سوگشان اشگ ریزد...

شادروان حاخام مشه زرگری اولین معلم عبری و تورات من بود. دهساله بودم که با اکراه و تردید فراوان و به اصرار مادر بزرگم، در کلاسی که حاخام زرگری به رایگان در کنیسای مشهدی ها در نزدیکی خیابان بزرگمهر تهران دائر کرده بود، برای نخستین بار حضور یافتم. مادر بزرگ مهربانم که او را «ننه دایی» یا «نندایی» خطاب میکردیم، هنوز در محله پامنار زندگی میکرد، اما هر چند یکبار هنگامی که به منزل دایی و زندایی ام که روبروی کنیسای مشهدی ها بود میرفت، به کنیسا هم سری میزد و از این طریق از احداث کلاس درس حاخام زرگری آگاه گشته بود، و برای شرکت در این کلاس عبری و تورات بشدت به من اصرار میورزید، اما از نندایی اصرار و از من انکار! بقدری سرگرم دروس دبستان و یادگیری مطالب دیگر بودم که بهیچوجه تمایلی به فراگیری عبری و تورات نداشتم. تا اینکه یکروز نندایی که میدانست تا چه حد حضور او در منزل ما مرا خوشحال میکند، حيله زیرکانه ای بکار گرفت و به من قول داد اگر فقط یکبار در کلاس حاخام زرگری حاضر شوم، نان کلوچه های تازه و خوشمزه ای را که بسیار دوست میداشتم از محله برایم خواهد آورد و اقل سه روز هم پیش ما خواهد ماند. بقول آمریکایی ها «پیشنهادی بود آنچنان که رد کردن نتوان...» .

اما حضور یافتن در کلاس درس حاخام زرگری همانا و شیفته رفتار و کردار و الامنشانه و گفتار تغز او گشتن همانا! شیرینی سخنان او در مورد داستانهای تورات موجب شد که شیرینی کلوچه ها بکلی از یادم برود و مشتری پر و پا قرص کلاسهای او شوم! جرعه ای که حاخام زرگری با رفتار و منش معتدل و آموزش های دلچسب خود در دل من بر افروخت، موجب شد که به مدت شش سال بلاوقفه در کلاسهای او حضور یابم و شیفته حکمت والا و جنبه های زیبای آیین یهود گردم. کار به جایی کشید که از همه زودتر به کلاس میآمدم، از همه بیشتر حاخام زرگری را سؤال پیچ میکردم، و از همه دیرتر از کلاس خارج میشدم. خوب یادم است که در برخی عصرهای سرد زمستانی، حتی با وجود آنکه در اثر شدت برف و سرما و بارندگی مدارس عمومی تعطیل بود، من و حاخام زرگری تنها کسانی بودیم که در اطاق سرد و نمناک طبقه زیرین کنیسا حضور مییافتیم، و پس از دقایقی کلنجار رفتن با بخاری نفتی قدیمی، در کنار گرمی آتش بخاری به مطالعه و یادگیری تورات و بحث و گفتگو میپرداختیم.

درس معلم گر بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را!

حاخام زرگری نه تنها این کلاس ها را به رایگان تدریس میکرد، بلکه در پایان هر سال، گاهی به یاری کسبه یهودی و گاهی به خرج خود، با شادی و مسرت مراسم اهدای جوایز به شاگردان را اجرا مینمود. هنوز که هنوز است پس از گذشت اینهمه سال، کتاب تورات عبری را که این آموزگار گرانقدر به عنوان شاگرد اول

کلاس به من هدیه کرد در صدر کتابخانه منزلم نگاهداری میکنم، و در ابتدای سمینارهای تورات و کبالا با کمال افتخار این کتاب را به شرکت کنندگان نشان میدهم و داستان حيله زیرکانه نندایی و خاطرات شیرین کلاسهای حاخام زرگری را برایشان بازگو میکنم.

درگذشت او را فقدان بزرگی میدانم زیرا که او یکی از آخرین معلمین یهودیت ایرانی اصیل و آزاده بود، از تعصب و افراط و نفرت پراکنی بدور بود، بر اصول اخلاقی و انسانی تورات تأکید میورزید، و هرگز سعی نمیکرد شاگردانش را در مورد رعایت کثروت و سایر فروع دین چنان شستشوی مغزی بدهد که با والدین خود دچار نفاق گشته و با آنها بدرفتاری کنند. یاد او را همیشه گرامی خواهم داشت زیرا که او زرگری بود که قدر زر را بخوبی میشناخت و طلای ناب یهودیت واقعی را بخوبی از طلای بدل خشکه مذهبی تمیز داده بود. برای او تا ابد احترام قائم زیرا که حقیقتاً به انسانیت و یهودیت اصیل عشق میورزید و هرگز دین و مذهب را وسیله کسب مال و ثروت و قدرت و وجهه اجتماعی ننمود.

سزاوار است که چشم و قلم من در مرگ حاخام مشه زرگری اشگ بریزند زیرا که آن معلم بزرگوار از تحمیل عقیده و تحمیل اراده بکلی مبرا بود و هرگز سعی نکرد با اعمال زور و نفوذ و سانسور صدای دگراندیشان را خفه کند. حق است که همه آزاداندیشان و عشاق یهودیت اصیل در مرگ او بگریند، زیرا که با رحلت عزیزانی مانند او یهودیت اصیل ایرانی که قوم ما را به مدت دوهزار و هفتصد سال زنده و پابرجا نگاهداشت رفته رفته ناپدید گشته و جای خود را به یهودیتی اسیر، خرافاتی، افراط گرا، متعصب، و دانش ستیز داده است.

درپی پیرایش و آرایش اند
گر تو ببینی شناسیش باز!

دین ترا در پی آرایش اند
بسکه بیستند بر آن برگ و ساز

باشد که نور وجود انسانهایی مانند حاخام مشه زرگری پس از مرگ نیز الهام بخش آزاداندیشان و انساندوستان یهودی گردد، و رادمردان و شیرزنان قوم ما در احیای یهودیت اصیل و معنوی و مبارزه با خرافات و افراط گری بپا خیزند و سرمشقی برای سایر اقوام جهان باشند. نجات بشریت از این ورطه هولناک تاریخ منوط به این بیداری و نورافشانی ما یهودیان است.

غصه رنج بشر قصه بی پایانست	رفع این غصه فقط در شرف انسانست
نور ما پرتو عقل و کرم انگیزه مهر	ورنه حیوان و بشر قالبشان یکسانست
دام او هام و خرافات نه شایسته ماست	هر که این دام ندرد به یقین حیوانست
داروی مهر و محبت بنویس ای نسخه نویس	رنج افراد بشر را فقط این درمانست

درگذشت این آموزگار راستین را به خودم، به جامعه بشری، به همه یهودیان، و به بازماندگان آن روانشاد صمیمانه تسلیم میگویم.
ایرواین، کالیفرنیا، دهم نوامبر ۲۰۰۷